

## هور قلیا موهوم ذهنی احساسایی

محمد حسین عسکری  
منبع: راسخون

### چکیده:

در این مقاله پیرامون یکی از عقاید شیخیه که سر منشأ چندین عقیده از عقاید شیخیه است سخن به میان خواهد آمد. عقیده‌ای که در این مقاله اثبات شده است از صابئین در سفری از سفرهای شیخ گرفته شده است. اثبات این مطلب نشان دهنده سستی عقاید شیخیه و غیر مرتبط بودن آن با مکتب حقه شیعه است. در این مقاله سعی شده است ابتدا ریشه شیخیه سپس بیوگرافی مختصری از سر سلسله این فرقه بیان شده و عقیده مورد نظر ابتدا تحلیل و سپس نقد شود. امید است تلاش این حقیر مشمول رحمت حق تعالی قرار بگیرد. کلید واژه ها: شیخ احمد احساسایی، احساسا شیخیه، شهید ثالث، هور قلیا معراج

### مقدمه:

قبل از آنکه بخواهیم در مورد این عقیده و مشکلات پیرامونی آن با شیعه و مکتب مبین اسلام بحث کنیم. بهتر است کمی پیرامون تاریخچه شیخیه و مؤسس آن شیخ احمد احساسایی بحث کنیم. امید است بتوانیم با این نوشتار بعضی از مطالب مهم ولی فراموش شده در مورد این فرقه و عقاید آن را به خوانندگان یادآوری و گوشزد کنیم. امید است تلاش این بنده حقیر مقبول نظر حضرت احدیت قرار بگیرد.

### تاریخچه شیخیه:

برای بررسی تاریخچه شیخیه بهتر آنست که ریشه آن به طور دقیق شناسایی شده و بدانیم چگونه و از کجا شکل گرفته است شیخی گری به زمان و عهد شیخ احمد احساسایی برمیگردد می‌توان گفت اوست که خواسته یا ناخواسته باعث بسته شدن نطفه نامشروع شیخیه و شیخی گری و اقدامات پلید این فرقه شده است بد نیست به اختصار اشاره‌ای ولو مختصر به زندگی او داشته باشم.

### شیخ احمد احساسایی:

مؤسس فرقه شیخیه در سال 1166 در منطقه احساء عربستان به دنیا آمد نام کامل او احمد بن زید الدین احساسایی بود. منطقه احسا از قدیم الایام منطقه‌ای شیعه نشین در عربستان به شمار می‌رفته است. امروزه احسا یکی از ایالت‌های شرقی عربستان می‌باشد و از مناطق قدیمی عربستان محسوب می‌شود. در کتاب **تحلیلی بر تاریخ و عقاید فرقه شیخیه نوشته مهدی خدایی در مورد نیاکان شیخ احمد به نکته مهمی اشاره می‌کند و آن اینکه پدران او از قبایل سنی و از متعصبان از اهل سنت**

بوده اند. شاید یکی از علت‌های تمایل او به ایجاد فرقه در تشیع از همین آبخشور آب می‌خورد. البته باید به این مطلب نکته‌ای دیگر را نیز اضافه کنیم و آن تمایل به فرقه‌سازی در محیط احسا در آن دوران است محیطی که از منظر روان‌شناختی معلم دوم انسان به شمار می‌آید. در سال 1840 میلادی انگلیسی‌ها مصری‌ها را از احسا بیرون رانده و خود احسا را تصرف کردند در سال 1875 دوباره عثمانی‌ها احسا را تصرف کردند ولی چند سال بعد از آن دوباره انگلیسی‌ها این شهر را به تصرف خود درآوردند. اشاره به این مطلب نفوذ بیش از اندازه انگلیس‌ها در این شهر را می‌رساند این استعمار پیر که گه‌گاهی خبر تفرقه افکنی‌های او در بین شیعه و سنی به گوشان می‌رسد. در قرن سوم هجری هم‌راهِ قرمط خود را صاحب‌الظهور نامید. در سال 301 هجری نیز ابا سعید حسن نماز و روزه را از مردم برداشت و خود را یگانه مرجع ایشان دانست. ناصر خسرو در سال 443 از احسا دیدن کرد و 9 ماه در آنجا ماند. متن زیر از کتاب دایره‌المعارف تشیع نوشته شده است: چون از مردم شهر پرسند که چه مذهب داری؟ گویند ما بو سعیدی هستیم در شهر احسا، مسجد آدینه نبود زیرا خطبه و نماز نمی‌کردند در شهر احساء (لحسا) گوشت همه حیوانات فروشند، چون گربه و سگ و خر و گاو. (1) این شرایط در شهر احسا حاکم بود کما اینکه در این متن تاریخی این مطلب به خوبی احساس می‌شود. در چنین محیطی ضد شیعی و با فرهنگی که لبریز از انگیزه‌هایی برای ایجاد مکتبی جدید بود شیخ احمد به دنیا آمد. شناخت نیاکان فرد در شناسایی شخصیت فرد تأثیر به‌سزایی دارد. شیخ احمد در خاندانی ضد شیعه به دنیا آمده است و با خصوصیت‌هایی ضد اسلام اهل‌بیت پرورش یافته است. پدران شیخ از سنّیان متعصب بوده‌اند. شرائط و اوضاع عصر شیخ نیز در تصورات او و ادعاهایی که بیان کرده است تأثیر عمیقی داشته است. درباره مذهب شیخ احمد احساسی چندین نظریه وجود دارد که مهم‌ترین آنها بدین قرار می‌باشند: بعضی بدون تحقیق و بدون رجوع به نوشته‌های وی او را شیعه دانسته‌اند. مثلاً ظلّ السلطان در خاطرات خود به این مطلب اذعان داشته و برای اثبات تشیع او همین که او محبت اهل بیت را داشته کافی می‌داند. بعضی از نویسندگان نوشته‌های او را مطالعه کرده‌اند ولی مغایرتی بین آنها با تشیع نیافته‌اند. مانند مرحوم دکتر معین که در کتاب فرهنگ معین می‌نویسد: شیخیه در استنباط مسائل فقهی جزء اخباریین و مخالف با اجتهاد از طریق اعمال (بکارگیری) اصول فقه‌اند. با این حال می‌گوید شیخیه منسوب به شیخ احمد احساسی فرقه‌ای از شیعه‌ی اثنی‌عشری است. (2) ولی این مطلب با توجه به آن همه بدعت آواری‌های او و خرافات ایجاد شده از طرف او مطلب غیر قابل قبولی است. بعضی او را جزء غلات شمرده و از غلات شیعه می‌دانند. مانند بهاء الدین خرمشاهی که در کتاب دانشنامه قرآن می‌نویسد: در مجموع شیخیه را می‌توان شیعی امامی غال شمرده. (3) که این نظر نسبت به بقیه نظرات از ارزش بیشتری برخوردار می‌باشد.

## عقیده شیخ در رابطه با عالم هور قلیا:

پس از این مباحث و برای اثبات انحراف در مکتب شیخیه و شخص شیخ احمد احساسی بهتر است بعضی از عقاید او را در این تحقیق مختصر ذکر کنیم. یکی از عقاید جنجال بر انگیز او عقیده ایست راجع به عالم هور قلیا که برخلاف یکی از مسلمات بدیهی شیعه یعنی معاد می‌باشد. شیخ احمد زمانی که به قزوین وارد شده بود دیداری با حاجی ملا تقی (شهید ثالث) داشت که برای اولین بار مورد سؤال قرار گرفت. جناب شهید از او پرسیدند که: نظر تو درباره معاد چیست؟ شیخ احمد جواب داد: معاد را جسم هور قلیایی می‌دانم که آن در همین بدن عنصری است مانند شیشه در سنگ. شرح این مناظره در کتاب گران سنگ قصص علما آمده است حاجی ملا محمد تقی فرمود: بدن هور قلیایی غیر عنصری است و ضروری دین اسلام است که در روز قیامت همین بدن عنصری عود کند نه بدن هور قلیایی، این مناظره در نهایت منتهی به تکفیر شیخ احمد از جانب شهید ثالث شد و همچنین طرد او از جانب مسلمین بعد از این قضیه اتفاق افتاد. (4) شیخ در کتاب جامع الکلم در رساله‌ی عرشیه می‌گوید: در اقلیم هشتم عالمی است به نام هور قلیا که در این عالم دو شهر به نام‌های جابلقا و جابلسا در مشرق و مغرب دیده می‌شود. چهار نهر در این عالم هستند که به حوضی می‌ریزند. برای شنیدن صدای ریزش آبها در حوض باید باد و انگشت گوش‌هایت را محکم بگیری تا صداهای خارجی به گوش تو نرسد آنگاه صدای مخصوصی را خواهی شنید که همان صدای ریزش آبهاست. مردم این دو شهر به زبان‌های گوناگون سخن می‌گویند و چون در آسمان‌ها به همدیگر می‌رسند با هم صحبت می‌دارند و اگر نیمه‌های شب در مکانی خلوت و بی سر و صدا بایستی و گوش فرا بدهی صدای وزوزی می‌شنوی که همان طنین گفتگوی مردم جابلقا و جابلسا است. در کتاب شرح الزیارة معاد را هور قلیایی می‌داند؛ و می‌نویسد: من نمی‌گویم مگر به قول اهل بیت و خودشان به من آموختند مقصودشان را و می‌گوید علی (ع) به شکل مروان در آمده و طلحه را کشته است. جسم انسان از اجزایی تشکیل پیدا کرده است که هر یک از افلاک سعه جزئی اخذ کرده است و همچنین از عناصر اربعه نیز از هر یک جزئی بر داشته اند و چون روح از بدن مفارقت

اجزاء عنصری هر یک به مرکز خود روند و از آنها چیزی نماند. آنچه یافتید همان اجزاء فلکیه است و همان در محشر محشور نیست. (5) در کتاب برهان القاطع چنین گوید: هور قلیا ظاهرًا از کلمه عبری (هَبَل) به معنای هوای گرم تنفس و بخار گرفته شده است؛ و از قرنئیم به معنای درخشش و شعاع است و کلمه مرکب به معنای تشعشع بخار است. (6) شیخ احمد در جوامع الکلم می‌گوید: هور قلیایی واژه‌ای سریانی است و از زبان صابئین گرفته شده است (7). در کتاب مهدویت و فرقه‌های انحرافی از قول کتاب فرهنگ فرق اسلامی می‌گوید: به احتمال قوی شیخ احمد سه واژه‌ی هور قلیایی، جابلقا و جابلسا را از شیخ اشراق گرفته باشد. در فلسفه اشراق در بحث از احوال السالکین، پس از توضیح انوار معلّقه

می‌گوید: آنچه ذکر شد احکام اقلیم هشتم است که جابلق و جابلس و هور قلیای شگفت در آن قرار دارد. (8) در کتاب شیخی گری تا بابی گری نیز نویسنده این گونه بیان می‌دارد که: اعتقاد شیخ بر این بود که امام زمان در عالم موهومی به نام هور قلیا زیست می‌کند و آنگاه که پروردگار اراده می‌فرماید از آنجا نزول می‌کند و به وظیفه اصلاح عالم از مفسد قیام می‌کند. در جوامع الکلم، رساله رشتیه، می‌گوید: امام زمان {عج} در هنگام غیبت در عالم هور قلیا است و هرگاه بخواهد به اقلیم سبعة تشریف ببرد صورتی از صورت‌های اهل این اقلیم را می‌پوشد و کسی او را نمی‌شناسد. جسم و زمان و مکان ایشان لطیفتر از عالم اجسام بوده و از عالم مثال است. در جواب ملا محمد حسین اناری که از لفظ هور قلیا سؤال کرده است می‌گوید: هور قلیا به معنای ملک دیگر است که حد وسط بین عالم دنیا و ملکوت است، و در اقلیم هشتم قرار دارد و دارای افلاک و کواکب مخصوصی است که به آنها جابلقا و جابلسا می‌گویند. (9) چگونگی به دنیا آمدن حضرت عیسی و ارتباط آن با علم هور قلیا: در رساله قطیفیه در پاسخ از اینکه چگونه حضرت عیسی بدون پدر به دنیا آمده می‌گوید: منی نطفه مولد فرزند نیست بلکه نطفه مولد روح حیاتی است که رایحه یابوی منی می‌نامند و این همان بویی است که از درخت مزن ریزش می‌کند. شاهد بر این مدعا وجود شهر زنان می‌باشد، که در آنجا هیچ مردی وجود ندارد و در این شهر درختی است که از کنار ریشه‌ی او شاخه‌ای روییده است به شکل آلت تناسلی و بوی منی می‌دهد. زن‌های آنجا نزد آن درخت می‌روند و با آن شاخه در می‌آمیزند و به دختر حامله می‌شوند و از آن شاخه پسر به عمل نمی‌آید و خداوند چون خواست قدرت نمایی کند جبرائیل را نزد حضرت مریم روانه کرد و او مقداری از آن بوی را به وسیله هوا در دهان یا گریبان مریم دمید و او به قدرت الهی آبستن شد و لکن پسر زایید و عیسی متولد گردید. (10) در شرح سلاله النبیین می‌نویسد سلاله یعنی نطفه و نطفه بر دو قسم است و از دو چیز ترکیب یافته است: نطفه ملکوتی و نطفه هیولانی جسمی، نطفه ملکوتی قطره قطره از درخت مزن می‌چکد. (11) به واسطه اثبات این عالم شیخ چنین ادعا می‌کند: این تنهای ما نیز از امامان است، از این رو هرگاه امامی بخواهد او حلول نماید امری شدنی است و امامان می‌توانند در صورتی که شرایط یک نفر مساعد باشد در جسم او حلول نمایند و دلیل خود را این گونه ارائه می‌نمایند: از این راه بود که امیر المومنین توانست در یک شب میهمان چهل نفر باشد و در یک زمان در چهل محل حضور یابد.

### منشأ اعتقاد به هور قلیا:

در کتاب تاریخ جامع بهائیت درباره منشأ این اعتقاد می‌گوید: شیخ احمد این اصطلاح هور قلیایی را از صائبین در خلال اقامتش در بصره فرا گرفت. این ادعا دلیل قابل قبولی دارد: شیخ احمد احساسی پس از شیوع طاعون در عراق به موطن خود باز گشت و مریم بنت خمیس آل عصری را به

نکاح خود در آورد. سپس چهار سال در بحرین منزل گزید. شیخ بعد از این مدت عزم عتبات نمود و پس از بازگشت از عتبات در محله جرّالعبید بصره توقف کرد؛ و از آنجا به زورق رفت و بعد از یک توقف سه ساله هنگامی که وهابیان در کربلا قتل و غارت می‌کردند به بصره بازگشت. در سال 1216 شیخ در آنجا به یکی از قریه‌های بصره به نام جبارات پناه برد، ولی بعد از این دوباره به بصره برگشت و به قریه صفاوه و از صفاوه به قریه‌ای که در کنار شعبه‌ای که از بصره می‌گذرد قرار داشت به نام شطّ الکار معروف است می‌رود و از آنجا که صابئین در آن نواحی به سر می‌بردند و شیخ احمد هم با ایشان حشر و نشر پیدا می‌کند. اطلاعاتی نیز از ایشان به دست می‌آورد. این تماس‌ها باعث شد اطلاعات تازه‌ای به دست بیاورد از جمله آنها همین اصطلاح معروف هور قلیا است. (12) اما آنچه که از لسان روایات و آیات قرآنی برداشت می‌شود امری غیر از آن چیزی است که شیخ بدان اذعان داشته است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا از ظاهر قرآن و روایات می‌توان واژه علمی و عالمی به نام هور قلیا را برداشت کرد؟ عالمی که انسان‌ها در آن با بدنی غیر عنصری با این تعابیر خاصی که شیخ از آنها سخن گفته است زندگی می‌کنند. آیا این مطالب انسان را نسبت به وجود قیامت، عذاب‌های برزخی، نعمات بهشتی و هزاران مطلب دیگری که لسان روایات بالکنایه یا صراحتاً بدانها اشاره داشته اند دلسرد سر خورده و نا امید نمی‌کنند. البته این مطلب باعث شد که شیخ اعتبار اولیه خود را از دست بدهد و از جانب چندی از علما تکفیر شود.

### قضیه تکفیر شیخ احمد توسط علمای شیعه:

متن ذیل اقتباسی است از شرح حال تکفیر شیخ که از کتاب قصص العلماء مرحوم تنکابنی اقتباس شده است. بنا به رسم و عادت، شیخ احمد به بازدید علمای قزوین می‌رفت. بعضی از علما هم همراه او بودند. روزی به باز دید ملا محمد تقی که در واقعه قره‌العین کشته شد و معروف به شهید ثالث بود رفت. (قره‌العین با واسطه سید کاظم رشتی شاگرد شیخ احمد احساسی بوده است که بعداً در وقایعی متعدد بی دینی بی عفتی و بی شرافتی خود را ثابت می‌کند وی در جریان فتنه باب در ایران نقش به سزایی داشته است و آمر به قتل شهید ثالث که از نزدیکان او به شمار می‌رفته بوده است) پس از تعارف‌های رسمی شهید از شیخ پرسید: در مسأله معاد مذهب شما و صدر الدین شیرازی یکی نیست؟ شهید به برادر خود ملا علی گفت که برود و در کتابخانه اش کتاب شواهد الربوبیه صدر الدین شیرازی را که در آنجا بود بیاورد. ملا علی چون از شاگردان شیخ بود در آوردن کتاب کوتاهی کرد. شهید ثالث به شیخ گفت: اکنون جنگ نمی‌کنم که مذهب شما و ملا صدرای شیرازی یکی است، اما شما بگویید که درباره‌ی معاد نظر و مذهب شما چیست؟ شیخ گفت من معاد را جسم هور قلیایی می‌دانم. آن هم در همین بدن عنصری است. مانند شیشه در سنگ. شهید گفت: بدن هور قلیایی به جز بدن عنصری است؛ ضروری دین اسلام

است که در روز قیامت همین عنصری است که باز گشت می‌کند نه هور قلیایی. شیخ گفت مراد من هم همین است. خلاصه هنگامه مناظره در ایشان گرم شد. ناگهان یکی از شاگردان شیخ که از مردم ترکستان بود؛ با شهید جدل کرد البته معلوم بود که قصد او جدل است نه کشف حقیقت. شهید خاموش شد و جماعت برخاستند. اجتماع مبدل به دوستی و دوستی مبدل به کدورت شد. در همان روز چون شیخ برای نماز به مسجد رفت کسی از علما با وی همراه نشد. در مکان دیگری از کتاب می‌نویسد: سید کاظم یکی از بزرگترین شاگردان شیخ احمد بود این شخص مقیم کربلا بود. چون خبر تکفیر شیخ احمد انتشار یافت شیخ هم وفات یافته بود. در آن زمان آقا سید مهدی فرزند آقا سید علی صاحب ریاض از شدت پاکدامنی فتوا نمی‌داد. پس مردم از او درخواست کردند که شیخ را شهید ثالث تکفیر کرده اند؛ پس وظیفه‌ی ما با پیروان شیخ چیست؟ چون اصرار کردند به ناچار آقا سید مهدی مجلس بیا راست. شریف العلما و ملا محمد جعفر استر آبادی را به همراه سید کاظم رشتی دعوت کرد چند مورد از کتاب شیخ را خواندند. اظهار داشتند ظاهر این عبارات کفر است. اما سید کاظم گفت: منظور شیخ ظاهر عبارات نیست. ظاهر آنها را اراده نکرده است. کلمات شیخ را تأویلی است که آن تأویلات مراد شیخ است. آنها گفتند ما اجازه نداریم تأویل کنیم مگر در آیات قرآن و کلمات پروردگار و زبان پیامبر و ائمه. کسی که به کلمه‌ی کفری سخن بگوید آیا راه تأویلی هم دارد. آنگاه به سید کاظم گفتند که بنویسد که این عبارتهای شیخ کفر است. ناچار سید کاظم نوشت که ظاهراً این عبارتها کفر است و مهر کرد. سپس آقا سید مهدی به گواهی شریف العلما و ملا محمد جعفر استر آبادی حکم تکفیر شیخ و پیروان او را داده و از آن پس به مسجد رفته، مردم را موعظه کردند: که در این زمانه گرگان چندی به لباس میش در آمده اند و دین مردم را تباه کرده اند. اینان شیخ احمد احساسی و پیروان او هستند. کافر اند و تکفیر شیخ و پیروانش منتشر شد. علمایی که شیخ احمد و پیروانش را تکفیر کرده اند:

- 1: ملا محمد تقی قزوینی مشهور به شهید ثالث
- 2: آقا سید مهدی فرزند آقا سید علی (صاحب ریاض)
- 3: ملا محمد جعفر استر آبادی
- 4: ملا آقای در بندی مؤلف کتاب اسرار الشهادة
- 5: شریف العلما مازندرانی استاد شیخ اعظم انصاری
- 6: آقا سید ابراهیم قزوینی مؤلف کتاب طوابع الأصول
- 7: شیخ محمد حسن صاحب جواهر
- 8: شیخ محمد حسین مؤلف کتاب فصول در اصول فقه

**معراج هور قلیایی:**

اما یکی دیگر از اعتقادات شیخ اعتقاد او در رابطه با معراج پیامبر است که می‌توان آن را یکی از شقوق عالم هور قلیایی دانست. در کتاب جوامع الکلم در رابطه با معراج پیامبر می‌گوید: پیغمبر ما چون به معراج می‌رفتند در گذشتن از کره خاک، عنصر خاکی خود را و در گذشتن از کره آب، عنصر آبی خود را و در گذشتن از کره‌های انداخته از این رو تن مادی رها گردیده و توانست از کره‌های آسمان درگذرد. این عقیده‌ی او در کتاب‌های دیگری نیز از او آمده است.

### عقیده شیعه در رابطه با معراج:

اما آنچه که مسلم است آنست که این چنین عقیده‌ای از جانب فحول شیعه قابل قبول نبوده و نخواهد بود. در کتاب روضه‌ی کافی داستان معراج پیامبر را این گونه بیان می‌کند: چون پیامبر اکرم به معراج رفت، جبرئیل براق را برای او آورد و ایشان سوار بر آن شدند و به بیت‌المقدس رفتند. در آنجا پیامبران قبل از خود را دیدار کردند، سپس بازگشتند و به اصحاب خود فرمودند که من دیشب به بیت‌المقدس رفتم جبرئیل برای من براق را آورد و من سوار بر آن شدم و نشانه‌ی درستی حرف من این است که من به کاروان ابوسفیان بر خوردم که بر سر آب گاه فلان قبیله بودند و شتر سرخ مویی از آنها گم شده بود و در پی یافتن آن بودند. آنها که سخنان حضرت را شنیدند با یکدیگر گفتند: او سوار تند رویی بوده که به شام رفته و شما به شام رفته او را می‌شناسید. (13) در کتاب پرتوی درخشان از اصول کافی در ذیل تفسیر آیه شریفه‌ی سوره اسراء می‌گوید: بیان معراج رسول صادق (ص) بدیهی است. ظاهر از لفظ به عبده همانا روح مقدس رسول صادق (ص) است و توأم با بدن نورانی عنصری وی بوده است نه روح مجرد و یا وجود مثالی؛ و نیز با توجه به اینکه عروج به آسمان و سماء مراد از آن کرات فوقانی اعتباری نیست چه آنکه همه‌ی آنها کرات مادی ظلمانی و از خود بی‌خبرند به طور محسوس. همچنان که کره‌ی زمین این گونه است. لا محاله عروج حقیقی و حضور و دعوت فی مقعد صدق خواهد بود و لازم آن غور در ماوراء عالم طبع (طبیعت) است؛ و نیز با توجه به اینکه بر حسب برهان بدن نورانی رسول (ص) مرکز دایره‌ی افلاک بوده عالی‌تر و لطیف‌تر از آنها خواهد بود بر تقدیر صحت خرق و التیام کرات بالا که بر خلاف حقیقت و محسوس است بدن نورانی وی که یری من خلفه کما یری من قدامه ولا ظلّ له لطیفتر از آنها بوده است و به طور حتم سبب خرق آنها نبوده است چه رسد به التیام افلاک پس از خرق آنها با این مقدمات می‌توان استفاده نمود که معراج رسول خدا به روح مقدس توأم با بدن شریف نورانی در حال یقظه و بیداری بوده است. نه به نحو وجود مثالی و پیامبر به قرب حریم کبریایی بار یافته بودند و بدن نورانی ایشان نیز همچون سایه‌ای بیش نبوده است. (14) آنچه از متن کافی نیز بر می‌آید باز گوی معراج به نحو جسمانی است توجه به این

نکته لازم است که اگر این گونه وارد بحث با شیخیه بشویم دیگر راهی برای استدلال کردن آنها باز نخواهیم گذاشت چرا که شبهه‌ی آنها مبتنی بر خرق و التیام است در حالی که ما می‌گوییم اصلاً خرقی صورت نگرفته است و بدن پیامبر لطیفتر از آن است که بخواد خرقی را در افلاک ایجاد کند. در کتاب الروضه من الکافی یا گلستان آل محمد ترجمه‌ی کمره‌ای چنین می‌گوید: فلسفه‌ی یونان قدیم عالم جسمانی را بسیار تنگ و محدود تفسیر می‌کرد و می‌گفت همه‌ی عالم ماده و جسم از سیزده کره است که از مرکز زمین و کره‌ی خاکی درون دارد و بر روی. تطبیق معراج جسمانی پیامبر با اصول فلسفه‌ی یونانی طبیعتاً بسیار سخت خواهد بود. (15)

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که شیخ نیز تحت تأثیر فلسفه‌ی یونانی و به خاطر شدت علاقه‌ی به آن برای تطبیق بین فلسفه و اسلام قائل به چنین مهملاتی شده است.

عقیده اهل سنت در رابطه با معراج:

البته قبل از شیخ اهل سنت نیز برایشان معراج پیامبر با این بدن عنصری مطلبی غیر قابل هضم بوده و نتوانسته اند این مطلب را بپذیرند شاید عمده علت کج فهمی ایشان دوری از مکتب اهل بیت عصمت و طهارت باشد. ابن اسحاق گفته است که یعقوب ابن عتبّه ابن مغیره ابن اخنس گفته است هر گاه از معاویه راجع به معراج سؤال می‌شد می‌گفت رؤیای صادقی بوده از طرف خدا. محمد ابن اسحاق گوید چون از ام هانی دختر ابیطالب (که نامش هند بوده) سؤال کردم در رابطه با داستان معراج چنین گفت که رسول خدا به معراج نرفته جز از خانه‌ی من که در آن شب نزد من خوابیده بود. یا در جای دیگری از عایشه نقل می‌کنند که گفته است از خانه‌ی من پیامبر به معراج رفت و من وجود او را از بستر خود غائب ندیدم. اینها همه نشان دهنده آن است که ایشان معراجی را برای پیامبر در خواب و بدون حضور جسم عنصری او برایش فرض و تصور کرده اند. البته آنچه که شیخ بدان قائل است چیزی فراتر از آن است که اهل سنت مطرح نموده اند چرا که اهل سنت حضور روحانی وی را در معراج می‌پذیرند اما چنان که از شرح اقوال شیخ بر آمد او حتی تا این حد نیز برای معراج پیامبر حریم نمی‌شناسد. او جسمی را برای پیامبر تصور می‌کند که نه جسم است و نه روح چیزی که پیش از او افراد دیگری نیز بدان اشاره کرده اند ولی پای خود را از عالم رؤیاهای پیش ساخته خود فراتر نگذاشته اند. اگر از شیخ بپرسید که دلیل او بر این مطلب واهی چیست نمی‌تواند از آیات و روایات دلیلی بر این مطلب ارائه کند؛ و چه عجیب است که مطلبی را بگویند و بر آن مطلب باطل خود چونان پا بفشارند که عالمان نیز با آنکه به بطلان آن علم دارند به شک افتاده و با خود بیندیشند که آیا فی الواقع تا کنون درست می‌اندیشیده اند یا به باطل رفته اند.

**اعتقاد شیخ به رکن رابع:**



یکی دیگر از اعتقادات شیخ اعتقاد داشتن به رکن رابع است. در ذیل به پاره‌ای از سخنان او در رابطه با این ادعایش و علل گرایش به این مطلب از جانب او می‌پردازیم. این اعتقاد شیخ نیز یکی از زیر مجموعه‌های اعتقاد او به عالم هور قلیایی است. در کتاب خارج شدگان از صراط مستقیم از قول احساسی چنین می‌نویسد: المعرفه فرع الإدراک (ادراک المعبود) و العباده فرع ادراک المعبود. فیجب أن یكون المعروف فی صقع العارف و العابد حتی یعبد جسمه جسم المعبود و بنفسه نفس المعبود و بعقله عقل المعبود و بفؤاده فؤاد المعبود. (16) یعنی معرفت از فروغ ادراک است و تا معرفت برایت حاصل نشود نمی‌توانی به ادراک معبود دست پیدا کنی. عبادت نیز فرع ادراک معبود است یعنی چنانچه بتوانی معبود را درک بکنی می‌توانی عبادت او را بکنی و تا معبود را درک نکرده‌ای چگونه چیزی را که درک نکرده‌ای عبادت کنی. پس واجب است و لزوماً باید این گونه باشد که معروف (آنچه که می‌خواهی آن را بشناسی) در وجود تو باشد تا آن را بشناسی و آن را عبادت کنی تا اینکه عابد با جسم خود جسم معبود را بپرستد و با نفس خود نفس معبود را بشناسد و با عقل خود عقل معبود را عبادت کند و با قلب خود قلب معبود را عبادت کند. سپس می‌گوید: فهناک ذات ظاهره معرفتها تسمى بمعرفه البیان پس ذاتی وجود دارد که به آن معرفه البیان گفته می‌شود؛ و هی المتعلقه بها المعرفه و العباده که باید آن ذات را بشناسی و همان است که متعلق است به معرفت و عبادت؛ و هی فی مقام النبوه نبی و فی مقام الإمامه امام و فی مقام الرکن الرابع رکن رابع در مقام پیامبری پیامبر است و در مقام امامت امام است و در مقام رکن رابع رکن رابع است؛ و سپس در ادامه به این مطلب خود این نکته را می‌افزاید که: إن الخطاب فی ایاک نعبد و ایاک نستعین الی النبی و الإمام و الرکن الرابع خطاب در این آیه به نبی و امام و رکن رابع است یعنی باید رکن رابع، امام و پیامبر را بپرستیم.

### نقد کوتاه اعتقاد به رکن رابع:

از شما خواننده‌ی عزیز می‌پرسم که از این عبارات شیخ چه می‌فهمید؟ آیا غیر از آن است که اگر رکن رابع را بخواهیم بپرستیم بایستی خدا در وجود رکن رابع حلول پیدا کرده باشد و این منجر به ثانوی و دو گانه پرستی نخواهد شد. چه ضامنی بر این اعتقاد وجود دارد و چگونه می‌توان آن را اثبات کرد؟ وقتی در این عقیده ریز می‌شویم و در آن کنکاش می‌کنیم به این نکته پی می‌بریم که شبیه این اعتقاد مشرکانه در مسیحیت نیز وجود دارد. قرآن خطاب به مسیحیان در سوره مبارکه مائده آیه می‌فرماید: یا اهل الکتاب لا تغلو فی دینکم و لاتقولوا ثلاثه ذلک قول الذین کفروا من قبل در قسمت دیگری از آیات این سوره مبارکه می‌فرماید: قاتلهم الله خدا اینها را کشت شاید کنایه از گرفتار شدن به خشم و غضب و لعن الهی باشد. حضرت یوسف وقتی که آن

دو زندانی برای تعبیر خواب خود به نزد او رفتند به آنها چنین فرمودند: یصحبی السجن أرباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار؛ ای رفیقان من در زندان آیا اربابان متفرق و مختلف و گوناگون بهتر است یا خدای یکتای پیروز. خدای تبارک و تعالی در یک استدلال بدیهی ساده برای اثبات وحدانیت خود چنین استدلال می‌فرماید: لوکان فیهما آلهه الا الله لفسد تا اگر در این عالم دو خدا وجود داشت یقیناً فساد بر روی زمین به وجود می‌آمد. این مقاله شاید فتح بابی باشد برای بیشتر آشنا شدن با برخی از عقاید فردی که در زمانی نه چندان دور برای خود حلقه از مریدان ساده اندیش و زود باور جمع کرد و البته طریقی است برای تفکر و تدبر و پیشگیری از به وقوع پیوستن دوباره چنین اتفاقاتی با این امید که توانسته باشم مطلب سودمندی را به خوانندگان محترم و فرهیخته ارائه بکنم.

### نتیجه گیری:

اعتقاد شیخیه در رابطه با هور قلیا اعتقادی ساختگی بر گرفته از اعتقادات صابئین بوده است که در این مقاله به نقد این عقیده و تعارضات آن با عقاید شیعه پرداخته‌ام. ضمناً به طور اجمالی بعضی دیگر از عقاید این فرقه خود ساخته را نیز بیان کرده‌ام. امید است گامی هر چند کوتاه در مسیر روشنگری افکار شیعیان برداشته باشیم.

### پی‌نوشتها:

1. دایره المعارف تشیع ج 1 - ص 448 و 449
2. فرهنگ معین جلد 5 - ص 949
3. دانشنامه قرآن جلد دوم ص 1347
4. قصص العلماء ص 42
5. شرح الزیارة ص 365 و 327
6. برهان القاطع ج 4 ص 2391
7. جوامع الكلم قسمت 30 رساله 9 ص 1
8. مجموعه مصنفات شیخ اشراق ج 2 ص 254
9. جوامع الكلم رساله رشتیه قسمت 3 ص 100
10. رساله قطیفه ص 151
11. شرح سلاله النبیین ص 29 و 30
12. روضه الصفا ناصری ج 9 ص 381
13. روضه کافی ص 415
14. پرتوی درخشان از اصول کافی ج 5 ص 116
15. الروضه من الکافی یا گلستان آل محمد ترجمه ملا محمد کوه کمره ای ج 2 ص 315
16. خارج شدگان از صراط مستقیم ج 1

### منابع:

1. دایره المعارف تشیع: صدر، حاج سید جوادی، احمد، 6۱۲۹، ویراستار، 1375، تهران
2. فرهنگ معین: معین، محمد، ۱۳۵۰- ۱۲۹۱، ۱۳۸۴، تهران
3. دانشنامه قرآن: خرمشاهی، بهاء الدین، ۱۳۷۷، تهران

4. قصص العلماء: تنكابنی، محمد، ۱۳۱۸- ۱۳۳۹ بی تا، بی جا
5. جامع الکلم رساله عرشیه: احسائی، شیخ احمد، بی تا، بی جا
6. شرح الزیارة: زیارة الجامعه الکبیر. شرح ۳۵۵۱ (کرمان: سعادت).
7. برهان القاطع: ابن وزیر، محمد بن ابراهیم، ق ۸۴۰- ۷۷۵، بی تا، بی جا
8. فرهنگ فرق اسلامی: مشکور، محمد جواد، ۱۲۹۷- ۱۳۴۷، ۱۳۷. 5 بی جا
9. مجموعه مصنفات شیخ اشراق: سهروردی، یحیی بن حبش، ق ۵۸۷- ۵۴۹ بی تا، بی جا
10. جوامع الکلم رساله رشتیه چاپ سنگی، احمد بن زین الدین الاحسائی؛ مصحح محمد تقی النخجوانی؛ کاتب عبد الحمید روضه خوان تبریزی الاصل وضعیت نشر، تبریز، دارالطباعة مشهدی حاجی آقا، ۱۳۷۶ ق.
11. رساله قطیفه: احسائی، شیخ احمد، بی چا، بی تا، بی جا
12. شرح سلاله النبیین: احسائی، شیخ احمد، بی تا، بی جا
13. تاریخ جامع بهائیت، کالبد شکافی بهائیت، بهرام افراسیابی، تهران، مهر فام، ۱۳۸۲.
14. روضه الصفای ناصری میرخواند، محمد بن خاوند شاه، ۸۲۷- ۹۰۳ ق. بی تا، بی جا
15. روضه کافی: کلینی، محمد بن یعقوب، 1067، بی تا، بی جا
16. یرتوی درخشان از اصول کافی: حسینی همدانی، محمد، قم، ۱۳۶۷
17. خارج شدگان از صراط مستقیم: مردانی، محمد، سپهر آذین، نوبت چاپ: اول، 1387، سپهر قم